

میرچا الیادہ

تصاویر و نمادها

محمد کاظم مہاجری



کتاب پارسہ

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۹	بازیابی نمادپردازی
۱۳	نمادپردازی و روان‌کاوی
۱۷	ماندگاری تصاویر
۲۲	طرح و چهارچوب کلی کتاب
۲۹	فصل اول : نمادپردازی «مرکز»
۲۹	روان‌شناسی و تاریخ ادیان
۳۶	تاریخ و کهن‌الگوها
۴۰	تصویر عالم
۴۴	نمادپردازی «مرکز»
۵۰	نمادپردازی صعود
۴۴	ساختار «مرکز»
۶۳	فصل دوم : نمادپردازی زمان و جاودانگی در تفکر هند
۶۳	کارکرد اساطیر
۶۶	اساطیر هندی زمان
۶۹	آموزه‌ی یوگه‌ها
۷۴	زمان کیهانی و تاریخ
۷۹	وحشت از زمان
۸۱	نمادپردازی الغای زمان در تفکر هند

۸۵	تخم مرغ شکسته
۸۷	فلسفهٔ زمان در آیین بودا
۹۲	تصاویر و تناقضات
۹۴	شیوه‌های «گریز از زمان»
۱۰۳	فصل سوم : «خدایی که به بند می‌کشد» و نمادپردازی گره‌ها
۱۰۳	فرمانروای هولناک
۱۰۷	نمادپردازی مربوط به ورونه
۱۱۲	خدایان به بندگشونده در هند باستان
۱۱۶	تراکیه‌ای‌ها، ژرمن‌های باستان، قفقازی‌ها
۱۱۹	ایران
۱۲۱	تشابهات قوم‌شناختی
۱۲۵	جادوی گره‌ها
۱۲۷	جادو و دین
۱۳۱	نمادپردازی «شرایط محدود»
۱۳۵	نمادپردازی و تاریخ
۱۴۳	فصل چهارم : ملاحظاتی در خصوص نمادپردازی صدف‌ها
۱۴۳	ماه و آب‌ها
۱۴۷	نمادپردازی باروری
۱۵۲	کارکردهای آیینی صدف‌ها
۱۵۴	ایفای نقش صدف‌ها در باورهای خاک‌سپاری
۱۶۵	مروارید در جادو و طب
۱۷۰	اسطورهٔ مروارید
۱۷۳	نمادپردازی و تاریخ
۱۷۳	فصل پنجم : غسل تعمید، طوفان نوح و نمادپردازی آب
۱۸۳	تصاویر کهن‌الگویی و نمادپردازی مسیحی
۱۹۶	نمادها و فرهنگ‌ها
۱۹۹	ملاحظاتی در خصوص این روش
۲۰۳	نمایه

مقدمه

بازیابی نمادپردازی

مقبولیت خیره‌کننده روان‌کاوی، غنای برخی واژگان کلیدی را موجب شده است. اکنون تصویر، نماد و نمادپردازی متداول شده‌اند. هم‌زمان، تحقیقات روشمندی که به سازوکارهای «ذهنیت و تفکر ابتدایی» تخصیص داده شده، اهمیت نمادپردازی را در تفکر باستانی و نیز نقش مهم و حیاتی‌ای که در زندگی و حیات هر نوع جامعه بدوی ایفا می‌کند، آشکار ساخته است. منسوخ‌شدن علم‌گرایی در فلسفه، رواج مجدد گرایش و علاقه به دین از جنگ جهانی اول به بعد، بسیاری از تحولات و پیشرفت‌های شعری و، از همه مهم‌تر، تحقیقات سوررئالیسم^۱ (همراه با بازفهمی نهان‌گرایی^۲، ادبیات «سیاه»، «نامعقولات» و غیره)، در سطوح مختلف و اثرات نابرابر و متفاوت، با توجه به روال غیرارادی شناخت، در کل توجه همگان را به نماد جلب کرده است. تحول مذکور بخشی از واکنش در برابر عقل‌گرایی، اثبات‌گرایی و علم‌گرایی‌ای است که شاخصه چشمگیر ربع دوم قرن بیستم شد. اما این گروه به نمادپردازی‌های مختلف، به واقع «کشفی» نیست که به جهان مدرن اعتبار داده باشد: دنیای ما، در اعاده نماد

۱. surrealism: فراواقعیت‌گرایی یا سبک نگارش خیالی. —م.

به جایگاهش به عنوان ابزار معرفت و شناخت، تنها به نقطه نظری باز می‌گردد که در اروپای قرن هجدهم عمومیت داشت و، علاوه بر این، با فرهنگ‌های دیگر، یعنی غیراروپایی، خواه «تاریخی» (مثلاً، شبیه فرهنگ‌های آسیا یا امریکای شمالی)، خواه باستانی و «ابتدایی» هم‌ریشه و همگون است. شایان توجه است که هجوم نمادپردازی اروپایی غربی مصادف است با ورود آسیا در حوزه افق تاریخ؛ ورودی که، با انقلاب سونیات سن^۱ آغاز شد، به‌طور محرز در طی این چند سال اخیر اثبات شده است.

در همین حال، گروه‌های قومی که تا این زمان به‌جز تصورات اجمالی و اشارات گذرا (نظیر اقیانوسیه‌ای‌ها، افریقایی‌ها و سایرین) هیچ جایگاهی در تاریخ جهان نداشتند، به نوبه خویش مهبای ورود به جریان‌های بزرگ تاریخ معاصر می‌شوند و اکنون بی‌قرار برای تحقق این ورود هستند. البته، هیچ ارتباط علی بین سربرآوری دنیای «خارجی» یا «باستانی» در افق و گستره تاریخ، و در اروپا، توجه مجدد به شناخت و دانش نمادین، وجود ندارد. بلکه واقعیت امر این است که این مقارنه فوق‌العاده نیک و خجسته است: جا دارد جویای این شویم که چطور اروپای اثبات‌گرا و مادی‌گرای قرن نوزدهم توانسته بود گروه معنوی را در کنار فرهنگ‌های «بیگانه و خارجی» حفظ کند، که همه آنها بدون استثنا به نحوه تفکری پایمند بودند که با تجزیه‌گرایی یا اثبات‌گرایی بیگانه‌اند. این امر حداقل زمینه‌های امیدواری را برای ما فراهم می‌سازد که اروپا در برابر تصاویر و نمادها از این حیث که دنیای خارجی، یا در تصورات ما جایی برای خود دارند یا آنها را تعالی بخشیده و بسط می‌دهند، فلج نخواهد ماند. این امری قابل ملاحظه است که از همه معنویت اروپایی مدرن، تنها دو چیز واقعاً دنیای غیراروپایی را به خود جلب می‌کند: مسیحیت و کمونیسیم. و لذا در مقیاسی نامساوی، به جز در میان مردم غیراروپایی، به نمادها و اساطیر می‌پردازند.^۲

1. Sun Yat Sen

۲. این یک ساده‌سازی تمام‌عیار است، زیرا به بُعدی از امور اشاره دارد که در این فصل امکان آن میسر نیست به آن بپردازیم. در رابطه با اساطیر و نمادهای رستگارشناختی کمونیسیم آشکار است، هرگونه تردید و احتیاطی که در خصوص سرآمدان و رهبری مارکسیست ←

همان‌طور که گفتیم، این تقارن خجسته‌ی زمانی، اروپای غربی را قادر ساخته است ارزش و اهمیت شناختاری نماد را در هنگامی بازیابد که اروپاییان دیگر مردمانی صرفاً «تاریخ‌ساز» نیستند، و فرهنگ اروپایی، جز این‌که خود را به عقاید و افکار محدود و بی‌حاصل محلی محدود کرده، مجبور خواهد بود با سایر انحا و روش‌های شناخت و سایر معیارهای ارزش سوای از معیارهای خودش نیز سروکار داشته باشد. در این خصوص، همه‌ی یافته‌ها و روش‌های بعدی مرتبط با هنر غیرعقلانی، ناخودآگاه، نمادپردازی‌ها، تجربه‌ی شعری، هنر غیربومی و غیرتجسمی و غیره، به‌طور غیرمستقیم به‌عنوان مقدماتی برای فهم واقعی‌تر و در نتیجه عمیق‌تر ارزش‌های غیراروپایی، و خصوصاً برای گفت‌وگو با اقوام غیراروپایی مفید بوده‌اند. ما تنها باید نگرشی را مورد توجه قرار دهیم که قوم‌نگاری قرن نوزدهم در خصوص موضوع اختیار نمود، و از همه مهم‌تر، نتایج تحقیقات و پژوهش‌هایش را مورد بررسی قرار داده تا بدین طریق پیشرفت سی سال اخیر قوم‌نگاری را ارزیابی کنیم. قوم‌شناس عصر حاضر نه تنها به اهمیت نمادپردازی در تفکر باستانی پی برده بلکه متوجه انسجام و پیوستگی ذاتی، اعتبار، تهور فکری و «اصالت» آن شده است.

بهرتر بگوییم: ما اکنون در مسیر فهم مسئله‌ای که حتی در قرن نوزدهم هیچ پیش‌آگاهی‌ای نسبت به آن وجود نداشت کامیابیم — یعنی این‌که نماد، اسطوره و تصاویر از خود ماهیت حیات روحانی برخوردارند، و این‌که آن‌ها می‌توانند تغییر یابند، تحریف شوند یا به لحاظ ارزشی تنزل یابند، اما هرگز از میان نرفته و منسوخ نمی‌شوند. بررسی پایداری اساطیر بزرگ در سرتاسر قرن نوزدهم کاملاً ارزشمند و مفید خواهد بود: پس باید ببینیم که چگونه آن‌ها تنزل یافتند، ناچیز شمرده شدند، و به تغییر شکل دائمی محکوم شدند، ولی با وجود این، اساساً به واسطه‌ی ادبیات، در حالتی منزوی زنده ماندند^۱. لذا این اسطوره‌ی بهشت زمینی

→ بکنیم، (به هر حال) آحاد مردم همدلانه تحریک شدند و با شعارهایی نظیر برابری اجتماعی، آزادی، صلح و دوستی، از میان رفتن کشمکش‌های اجتماعی، از میان برداری بهره‌کشی حکومتی و طبقات برگزیده و مانند آن انگیزشی در آن‌ها به وجود آمد؛ شعارهایی که ساختار و کارکرد اسطوره‌ای‌اش نیازی به توضیح بیش‌تر ندارد.
۱. روشن ساختن کارکرد واقعی و روحانی داستان‌ها و رمان‌های قرن نوزدهم که، علی‌رغم ←

است که در شکل مقتبس از «بهشت اقیانوسیه‌ای» هنوز تا به امروز زنده مانده است؛ در ۱۵۰ سال اخیر، کل ادبیات عظیم اروپا در تمجید از جزایر بهشت‌گونه اقیانوس آرام، مناطقی دنج سرشار از شادی و سرور، بایکدیگر رقابت کرده‌اند، هر چند که واقعیت چیز دیگری است — «مناظر و چشم‌اندازهای مسطح و ملال‌آور، آب و هوای ناسالم و غیرطبیعی، زنان زشت و بسیار چاق» و غیره. اما تصویر این «بهشت اقیانوسیه‌ای» مصداقی در برابر واقعیت‌های جغرافیایی یا هر واقعیت دیگری است.

واقعیت‌های عینی با «بهشت اقیانوسیه‌ای» چه ارتباطی داشته‌اند؟ تا حدی این بهشت دارای جایگاه الهیاتی بود. این بهشت اقیانوسیه‌ای همه تصاویر بهشتی را که مکاتب اثبات‌گرا و علم‌گرا سرکوب کردند، اختیار کرده، خود را همانند آن نموده و از نو تعدیل کرده است. به عقیده کریستف کلمب، بهشت زمینی (آیا تصور او این نبود که خود آن را کشف کرده است؟) در قرن نوزدهم به جزیره‌ای در جنوب اقیانوس آرام مبدل خواهد شد اما کارکرد آن بر عملکرد روح و روان انسان یکسان است، در آن‌جا، در آن «جزیره»، در آن «بهشت»، زندگی خود را خارج از زمان و تاریخ هویدا می‌ساخت؛ انسان شاد و آزاد بود و هیچ قیدوبندی نداشت؛ او مجبور نبود برای حیات خویش کار و تلاش کند؛ زنان، جوان و همواره زیبا بودند، و هیچ «قانون» سختی بر عشق آن‌ها حکم فرما نبود. حتی در آن جزیره دوردست، برهنگی معنا و مفهومی ماوراءالطبیعی به خود گرفت؛ معنای انسان کامل، معنای آدم قبل از هبوط.^۱ «واقعیت» جغرافیایی، چه بسا دروغ بودن این چشم‌انداز و منظره بهشتی را اثبات کرد، و زنان زشت و چاق چه بسا با نگاه‌های مسافران روبه‌رو شدند؛ اما آن‌ها این چیزها را ندیدند؛ هر کسی تنها تصویری را می‌دید که در ذهن خود داشت.

→ همه «قواعد و روش‌های» علمی، واقع‌گرایانه یا اجتماعی، منبع عظیم اساطیر تنزل ارزش یافته باقی ماندند، چه بررسی امیدبخش و الهام‌گری خواهد بود!
۱. ما در خصوص نمادپردازی جزیره و برهنگی، در اثر یکی از شاعران بزرگ قرن نوزدهم، یعنی میهایل امینسکو، بررسی و تحقیقی را اختصاص داده‌ایم که در سال ۱۹۳۸ به چاپ رسید. نگاه کنید به: *Insula lui Euthanasius*, Bucharest, 1943, pp. 5-18.